

## در باره ی پنج نمایشنامه

از: گوهر مراد

«پنج نمایشنامه» از انقلاب مشروطیت ظاهراً و صف سال های ۱۲۸۹ و ۱۲۹۰ در تبریز است. یا بهتر است بگوییم برداشتی خاص است از وقایع و مردم این سال ها.

چهار تای اول مربوط است به سال ۱۲۹۰

سال بد

سال باد

سال اشک

سال شک

سال روزهای دراز و استقامت های کم

سالی که غرور گدایی کرد

سال پست

سال درد

سال عزا.

احمد کسروی آن را «سال پُر اونده» می خواند و می نویسد که سپهدار رییس الوزرا و همراهان او از مجلس مشروطه اختیار گرفتند که کسانی را که مایه ی نایمی در تهران بودند به کیفر برسانند. و بدینسان به کینه جویی از یار محمدخان و حیدر عمو و غلو و دیگر آزادیخواهان برخاستند. ستارخان را در ۱۲۸۹ به نام یاغی و آشوبگر تیر زده و خانه نشین کرده بودند.

۱۲۹۰ در تبریز پُر اندوه تر و سخت تر می گذرد:

سאלدات های روس تزاری از یکسو و فراش های صمدخان شجاع الدوله (که گوهرمراد به حق «گرگ» می نامدشان) از دیگر سو، دست به آزار و شکنجه ی مجاهدان و آزادیخواهان تبریز می زنند «گرگ ها» برای دست گیری «از پا نیفتاده ها» سوراخ سنبه ی «بام ها و زیر بام ها» را می گردند و سنگرها و «خانه ها را خراب» و غارت می کنند.

در عاشورای ۱۲۹۰ ثقه الاسلام را با تنی چند از جمله پسران علی مسیو آزادیخواه مشهور دار می زنند و حسن پسر علی مسیو زیر چوبه ی دار فریاد می زند: زنده باد ایران، زنده باد مشروطه!

در این سال انجمن ایالتی تبریز را با خاک یکسان می کنند که هنوز خرابه هایش در تبریز داغ به دل میهن پرستان می گذارد.

در این سال جلادهای دولتی و روسی از یک طرف ویرانی می کنند و می کشند و از طرف دیگر به مردم تلقین می کنند که همه چیز تمام شد، دیگر کسی و پناهگاهی باقی نمانده. آب ها از آسیاب ها افتاد و آشوب و یاغیگری رخت بر بست و امنیت برقرار شد.

اما حقیقت غیر از این است. مجاهدان به صورت های گوناگون به مبارزه ادامه می دهند و با «گرگ ها» دست و پنجه نرم می کنند.

در «بام ها و زیر بام ها» که مربوط به ۱۲۸۹ است هنوز مردم زیر بام ها را دارند و جنگ های کوچه ای به شدت ادامه دارد.

در چهار نمایشنامه ی دیگر که مربوط به ۱۲۹۰ است گرگ ها به زیر بام ها همراه پیدا کرده اند و ناچار مبارزه ی مردم صورت دیگری یافته است: جنگ و گریز و ایجاد ترس و وحشت و نفاق میان گرگ ها.

در «گرگ ها» یک مجاهد ناشناس فراش ها را سر یک مشت پول به جان همدیگر می اندازد و پستی اشان را آشکار می کند. در «خانه ها را خراب کنید» سخن از زبردستی و نقشه های پارتیزانی مجاهدان است که در تاریخ جنگ های تبریز کارهای زیادی از پیش برده.

«گوهر مراد» در پنج نمایشنامه اش با اندوه به گذشته می نگرد. از این نظر تا حدی شبیه اغلب شاعران معاصر می شود. اما یک فرق اساسی با آن ها دارد و همین یک فرق او را از شعر پُر ملال و گردآلود و خمودانگیز و پُر مکرر آن شاعران فرسخ ها دور می کند.

نگریستن پُر اندوه گوهر مراد به گذشته عنصرهای جدانشدنی دیگری هم به همراه دارد مثل خشمی مبارزه جوی و امیدی سرسخت و واقع بین (نه خوشبینی می گویم، مثل خوشبینی الکی و پا در هوای آن شاعر عزیز که خوشبینی اش چیزی است مثل ایمان به عدل کسری انوشیروان).

گوهر مراد هر لحظه در پی کشف و نمودن پستی انسان هایی است که «نان اشان به قیمت ریختن خون دیگران» به دست می آید. ساغ اولسون!

صاد.

مهد آزادی آدینه

شهریور ۱۳۴۵

منبع: انتشارات روزبهان سال ۱۳۴۲ مجموعه مقاله های صمد بهرنگی

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتابخانه: <http://www.nashr.de>

ایمیل یاشار آذری: [yasharazarri@gmail.com](mailto:yasharazarri@gmail.com)

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۸۴